

هتل در تاریخ ایران چگونه به نمادی از اشرافی‌گری حاکمیت در برابر رنج‌های توده بدل شد

تفریحات شب* در نایت کلوب هتل دربند

روایتی از پروژه حکومتی هتل سازی در ایران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی

انسیم خلیلی

هتل هیلتون؛ فیلم‌های فارسی، نقاشی دیواری هتل شد

«هنوز به مدرسه نمی‌رفتم که آن سینما تعطیل شد و به جایش هتل بزرگی ساختند که معروف‌ترین و گران‌ترین هتل شهر بود. مسافرهاش شیک و تر و تمیز به هتل می‌رفتند و همیشه جلوش چند تا ماشین لوکس ایستاده بود. پول درهای شهر جشن عروسی‌شان را در آن‌جا می‌گرفتند و ما از آن سوی میدان که می‌گذشتیم چراغ‌های چشمک‌زن و قطار ماشین‌ها را تماشا می‌کردیم و به صدای آهنگ و هیاهویی که از آن‌جا می‌آمد گوش می‌دادیم. آن هتل، برای‌مان سمبل اشرافیت شده بود. مثل هتل هیلتون در فیلم‌های فارسی نمی‌دانستم بر سر سینما چه آمده است. آیا آن را خراب کرده و به جایش هتل ساخته‌اند و یا به همان شکل برای بخشی از هتل استفاده کرده‌اند؟ هیچ‌وقت حتی پام‌به پام به‌بله‌های مقابل هتل هم نرسید تا این موضوع را کشف کنم و نمی‌دانم چرا این را هیچ‌وقت هم از کسی نپرسیدم.» این بخشی از روایت هوشنگ گلمکانی در یادداشت «سینما و نوروز» در باره هتلی بزرگ است که در زادگاهش گرگان ساخته می‌شود و جای سینما و خاطرات کودکی‌اش را می‌گیرد. این خاطره کوتاه و خاطره‌های همسان آن، فضای را در سال‌های حاکمیت پهلوی دوم در تاریخ معاصر نقش می‌بندد که در آن رونق پروژه‌هایی بزرگ مانند هتل سازی چنان محبوب، پرآرگیر و ناگزیر دانسته شده بود که حتی به بهای نابودی مردم‌کراهی فرهنگی شهرها همچون سینماها نیز همچنان انجام می‌گرفته و پیوستگی می‌یافته است. هتل‌ها چنان که گلمکانی نیز یادآور شده است، در آن دوره افزون بر پاسخ به نیازهای مسافران و توریست‌ها و فرهنگ روبر شد سفر در ایران سده‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی، جنبه‌های نمادین نیز یافته، به باوق اشراف و ثروتمندان بدل شده بودند؛ از همین‌رو است که آنها را همچون بخشی از تکاپوی حکومت برای مدرنیزاسیون در بافت زندگی اجتماعی می‌پنداشتند، چنان‌که نماهای غربی در معماری، نما و مبلمان این هتل‌ها نیز نمودی برجسته داشت. منظرهای بزرگ که بر پده سینمای قدیمی در هتل روایت گلمکانی نقش می‌بندد تنها به پهنای زمانی مأموره هتل سازی‌ها و تجمل‌هایش در آن روزگار را به مخاطب خود می‌نماید. این منتقد سرشناس سینما، یادآوری خاطره‌اش را تا بازگشت به زادگاهش بی‌می‌گیرد؛ این که پس از سال‌ها پیش نته‌تنها به پهنای سرتاپم به پله‌های هتل، که به محوطه وسیع و سالن‌های سینمایش نیز می‌رسد، «رضا پیشندان می‌کند که در رستوران هتل بزرگ مرکز شهر برویم. به‌طور عجیبی خاطره سینمای قدیمی در آن لحظه از ذهنم گریخته است... آن در رستوران وارد شد و قدم به سالن غذاخوری می‌گذاریم... آن‌ده پانزده متر که جلوتر می‌روییم، کف سالن حدود نیم‌متر گودتر و سقف بلندتری می‌شود. قدم‌به‌پایین که می‌گذارم ناگهان چشمم به سقف سالن می‌افتد. گچ‌بری‌های زیبا و پرنفش‌ونگار، پنجره چوبی سمت راست سالن، کف چوبی... آن قسمت بلندتر سالن و بالای سقف کوتاه همین قسمت... این‌جا همان سینمای قدیمی است... آوار گذاشته‌ها بر سر و روییم هجوم می‌آورد... آن همه چیز دوباره در ذهنم زنده می‌شود. نمیک‌های چوبی، تصاویر مهمی از فیلم‌هایی که در آن‌جا دیدام، قیل‌قال پرشور بچه‌ها، بعدازظهرهای جمعه... آن سالن با آن زمان تغییر زیادی نکرده است. اما بسیار تمیزتر از آن موقع به نظر می‌رسد. گچ‌بری‌ها را برق انداخته‌اند و روی پرده گچی سینما منظره بسیار بزرگی را نقاشی کرده‌اند.»

صدای خواننده فرانسوی در هتل دربند

بنیاد پهلوی بر پایه داده‌های تاریخی، مهم‌ترین متولی توسعه، تجهیز و نوسازی هتل‌های ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی بوده است. هتل دربند، در منظومه هتل‌هایی به‌شمار می‌آید که این بنیاد با ساخت و به محووبیتی فراوان در شمال پایتخت و بیلافت دربند

دست یافت. نویسنده نوشتار «تحول و نوسازی در هتل‌های بنیاد پهلوی» در مجله «حقوق مردم» به سال ۱۳۵۰ خورشیدی در این‌باره چنین روایت کرده است: «از سال قبل با دیگر گونی در ساختمان کلیه ایجاد پارکینگ دوطبقه با پوشاندن رودخانه دربند که مشکل مهمی از سال‌ها قبل در جاده باریک دربند به سریند ایجاد نموده بود، اسفالت خیابان‌های دربند، جعفرآباد - سعدآباد تا محوطه دربند به عمل آمد. اینک هتل بزرگ دربند که در بهترین و خوش‌آبوه‌ترین منطقه کوهستانی پایتخت قرار دارد با مطالعات زیاد و ترسیم نقشه جامع این اقدامات در آن انجام گرفته است: کلیه، نایت‌کلوب شبانه هتل دربند از محیط کوچک قبلی تغییر کرده و با وسعت قابل‌توجهی با دکوراسیون‌های آمیخته با سبک شرقی و غربی قادر خواهد بود که لاق ۴۵۰ الی ۵۰۰ میهمان را پذیرایی نماید... این نایت‌کلوب دارای چندین بار، سالن غذاخوری، مبلمان مدرن، و سایر تاسیسات دیگر است... از برنامه مهم نوسازی دربند ایجاد ساختمان یک هتل ده طبقه در مجاورت هتل قدیم است... محیط‌زیبای تابستانی هتل دربند از وضع سابق به کلی خارج و لژهای مخصوص و لاجچ‌های زیبا، پوست و رقص و جایگاه ارکستر آسبیز خانه مدرن و سرویس‌های جدید کلیه لوازم مربوط به یک هتل مدرن و مجهز و به‌خصوص پارکینگ دوطبقه که بر زیرین محیط ساخته شده میهمانان و مشتریان را از ناراحتی پارک اتومبیل آسوده ساخته است.» نکته جالب در این روایت درباره هتل دربند ادعوت مسئولان هتل از خواننده سرشناس رادیو تلویزیون فرانسه و ارکستر معروف ایتالیا و خوانندگان اسپانیایی برای اجرای برنامه در این هتل بوده که از چند دیدگاه تحلیل‌پذیر است؛ از یکسو گویی نایقه کسانی که به هتل دربند می‌آمده‌اند، با نایقه همگانی مردم متفاوت بوده است که این پیام تاریخی را می‌تواند برساند که هتل‌ها امکان‌هایی لوکس و به‌اشرف و طبقاتی از مردم وابسته‌اند که سلیقه‌های توده‌ها را ندارند و می‌کوشند در فضای مدرن شدن فکری و هنری روزگار بگذرانند. همچنین از دیگر سسو کوشش گردانندگان مشربان بیشتر و مشتاق‌تری برای هتل بوده است.

نویسنده این یادداشت همچنین تصریح می‌دارد نوسازی‌ها تنها به هتل دربند پام نمی‌یابد و همگام با نوسازی هتل‌های پایتخت، دیگر گونی‌های پیمان‌دین در باره مشربان بیشتر و مشتاق‌تری برای هتل بوده است. نویسنده این یادداشت همچنین تصریح می‌دارد نوسازی‌ها تنها به هتل دربند پام نمی‌یابد و همگام با نوسازی هتل‌های پایتخت، دیگر گونی‌های پیمان‌دین در باره مشربان بیشتر و مشتاق‌تری برای هتل بوده است. نویسنده این یادداشت همچنین تصریح می‌دارد نوسازی‌ها تنها به هتل دربند پام نمی‌یابد و همگام با نوسازی هتل‌های پایتخت، دیگر گونی‌های پیمان‌دین در باره مشربان بیشتر و مشتاق‌تری برای هتل بوده است. نویسنده این یادداشت همچنین تصریح می‌دارد نوسازی‌ها تنها به هتل دربند پام نمی‌یابد و همگام با نوسازی هتل‌های پایتخت، دیگر گونی‌های پیمان‌دین در باره مشربان بیشتر و مشتاق‌تری برای هتل بوده است.

زندانی شدن رئیس هتل سعدی شیراز
پرسه‌ای کردن در میان اندک داده‌های پیشینه هتل‌ها و پروژه هتل سازی در ایران نشان می‌دهد ماجرای هتل‌ها

به تهران و شهرهای ساحلی شمال پایان نمی‌یابد، مثلا شهری همچون آبادان نیز که ماه‌هایی از سال هوایی بسیار گرم و تحمل‌ناپذیر دارد و بدین ترتیب به جذب توریست چندان امیدوار نبوده؛ از پروژه مدرن‌زین‌اسیون در قالب هتل سازی، دوروبر کنار مانده است؛ جادوی نفت، شاید عاملی انگیزشی در این زمینه نیز به‌شمار می‌آید. نویسنده یادداشت «هتل بین‌المللی آبادان: یگانه‌هتلی که در بهترین نقطه بریم بنا گردیده است» در نشریه «پورس» به سال ۱۳۵۰ خورشیدی درباره تنها هتل بین‌المللی آبادان، داده‌های جالب توجه‌ا ارائه داده که نشان می‌دهد کوششی جمعی برای افزایش سطح کیفی هتل‌ها در سراسر ایران در دهه‌های آغاز شده بود. «وقتی به محوطه وسیع و سرسبز باغ بیست‌هزار متری قدم می‌نهی، همه‌جا چمن هم‌مسو گل و همه طرف درختان زیبای خرماوشمشادهای نقره‌فام می‌بینی. جلوی می‌روی بنای چهار طبقه مجللی بادکورا سیون کم‌نظیر در میان فضای سبز قدر بافراشته است. خودت را در دنیای دیگری حس می‌کنی. گرمسار از یاد می‌بری و از این که در این فصل به خوزستان آمده‌ای نادمیستی... امر دانی که به چند زبان زنده دنیا تسلط دارند، با رویی گشاده به استقبال می‌شنند. خوش‌برخورد، مودب و آشنایه کلیه آداب معاشرت و میهمان‌نوازی... اگر تنها پاشد یک‌اتمان با همه تجهیزات و لوازم و چنانکه بیشتر باشدی آپارتمان لوکس و میله مدرنی در اختیار می‌گذارند.» نویسنده سپس در کنار اشاره به تریا و بار و ارکستری که سنگین و ملایم در گوشه‌ای از بنا همواره می‌نوازد، به بوتیک لباس برای بانوان و بانک و سالن آرایشی در محوطه چمن‌کاری

زندانی شدن رئیس هتل سعدی شیراز
پرسه‌ای کردن در میان اندک داده‌های پیشینه هتل‌ها و پروژه هتل سازی در ایران نشان می‌دهد ماجرای هتل‌ها

به تهران و شهرهای ساحلی شمال پایان نمی‌یابد، مثلا شهری همچون آبادان نیز که ماه‌هایی از سال هوایی بسیار گرم و تحمل‌ناپذیر دارد و بدین ترتیب به جذب توریست چندان امیدوار نبوده؛ از پروژه مدرن‌زین‌اسیون در قالب هتل سازی، دوروبر کنار مانده است؛ جادوی نفت، شاید عاملی انگیزشی در این زمینه نیز به‌شمار می‌آید. نویسنده یادداشت «هتل بین‌المللی آبادان: یگانه‌هتلی که در بهترین نقطه بریم بنا گردیده است» در نشریه «پورس» به سال ۱۳۵۰ خورشیدی درباره تنها هتل بین‌المللی آبادان، داده‌های جالب توجه‌ا ارائه داده که نشان می‌دهد کوششی جمعی برای افزایش سطح کیفی هتل‌ها در سراسر ایران در دهه‌های آغاز شده بود. «وقتی به محوطه وسیع و سرسبز باغ بیست‌هزار متری قدم می‌نهی، همه‌جا چمن هم‌مسو گل و همه طرف درختان زیبای خرماوشمشادهای نقره‌فام می‌بینی. جلوی می‌روی بنای چهار طبقه مجللی بادکورا سیون کم‌نظیر در میان فضای سبز قدر بافراشته است. خودت را در دنیای دیگری حس می‌کنی. گرمسار از یاد می‌بری و از این که در این فصل به خوزستان آمده‌ای نادمیستی... امر دانی که به چند زبان زنده دنیا تسلط دارند، با رویی گشاده به استقبال می‌شنند. خوش‌برخورد، مودب و آشنایه کلیه آداب معاشرت و میهمان‌نوازی... اگر تنها پاشد یک‌اتمان با همه تجهیزات و لوازم و چنانکه بیشتر باشدی آپارتمان لوکس و میله مدرنی در اختیار می‌گذارند.» نویسنده سپس در کنار اشاره به تریا و بار و ارکستری که سنگین و ملایم در گوشه‌ای از بنا همواره می‌نوازد، به بوتیک لباس برای بانوان و بانک و سالن آرایشی در محوطه چمن‌کاری

زندانی شدن رئیس هتل سعدی شیراز
پرسه‌ای کردن در میان اندک داده‌های پیشینه هتل‌ها و پروژه هتل سازی در ایران نشان می‌دهد ماجرای هتل‌ها



هتل هیلتون (استقلال کوهنوردی) در روزگار پهلوی دوم

می‌پردازد که نمایشی از نیازهایی تجمل‌گرایانه می‌تواند باشد که در آگهی‌های روزنامه‌ها و ورود ناگهانی کالاها و نمادهای زیست‌مدن در جامعه ایران در نیمه نخست سده چهاردهم خورشیدی به‌ویژه در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی در نگاه می‌نشیند. با همه این‌ها روشن است بسیاری از شهرهای توریستی نیز تا سال‌ها هتل به اندازه کافی نداشته‌اند و از آن‌جا که جاده‌سازی و امکانات بهتر راه‌ها، مسافرت‌های بیشتر مردم را به شهرهای گوناگون در بی‌آورده بود، ساخت و تجهیز هتل‌ها اهمیت و باستگی می‌یافت. حسن صهبا یغمایی، دادستان وقت شیراز، در یادداشت «خطرات‌های از نوروز سی‌سال پیش شیراز» که سال ۱۳۵۷ خورشیدی در «مجله وحید» منتشر شده است، به این مسأله چنین اشاره می‌کند: «با آن‌که در آن زمان به جمعیت ایران به اندازه جمعیت امروز بود و نو تمبیل این قدر فراوان... ولی چون به همین نسبت مسافر خانه و هتل هم در آن اوان محدود و معدود بود... چند روز اول هر سال به علت ورود تعداد زیادی مسافر به شیراز، مقصیه‌های جوان‌مکان و احمقان مواد غذایی و غیره بروز و ظهور می‌کرد... آباری به خاطر می‌آورم که همه ساله از یکی دو ماه به عید نوروز مانده مسأله زرزو‌جا در هتل سعدی که یگانه هتل آبرومند شیراز بود جزئی مشغولیات و مسائل روز شیرازی‌ها قرار می‌گرفت و گرفتاری رئیس شهرهایی از همه بیشتر بود زیرا افراد صاحب مقافی که تصمیم به مسافرت به شیراز در ایام نوروز می‌گرفتند از رئیس شهرهایی می‌خواستند که اتاق برایشان زرزو کند و چون جواب مثبت دادن به تمام تقاضاها به علت محدودیت اتاق هتل سعدی امکان نداشت رئیس شهرهایی دچار محظور می‌شد و چند نفری از متقاضیان سرشان بی‌کلاه باقی می‌ماند و بارها هم اتفاق افتاده بود که با سفارش قبلی روزرو شدن اتاق معذک مسافری که زودتر به شیراز رسیده‌اتاق را اشغال کرده و مسافر مربوطه را بدون جا گذاشته بود و کشمکش‌های بروز می‌کرد که حتی کار به شکایت و دعوا و نزاع هم می‌کشید... یغمایی در این یادداشت، خاطره‌های از همزمانی مسافرت وزیر وقت خارجه، وکیل مجلس و اشرف پهلوی به شیراز را روایت می‌کند که کمبود هتل لوکس و آبرومند برای پذیرایی از این مقامات، گرفتاری شگفت و بی‌پنجه‌دید آورده بود. از این یادداشت شاید این گونه بتوان نتیجه گرفت: هتل‌ها نه برای مردم ساده‌کوی و برزن که هوس زیارت و سیاحت داشته‌اند، که بیشتر برای اعیان و حکومتیانی ساخته و تجهیز می‌شدند که گاه حتی برای اقامت در اتاق مجلل یک هتل با هم رویارویی می‌شده، گاه برای همان یک اتاق هتل، حتی بدون حکم و دلیل یکدیگر را به زندان می‌انداختند، چنان‌که در خاطره یغمایی، رئیس هتل سعدی به جرم آن‌که ناچار شده‌اتاق زرزو شده بود وزیر خارجه را وکیل مجلس بسیار، بازداشت می‌شود. ستاره فرمانفرمایسان، دختر عبدالحسین میرزا فرمانفرما شاهزاده قاجاری، در کتاب «دختری از ایران» درباره سفر و هتل در ایران پس از سال‌های پایانی دهه ۱۳۱۰ خورشیدی، با اشاره به اشرافی‌بودن و کم‌شاه‌های هتل‌ها در جریان سفر گروهی دانش‌آموزان و مربیان شان

به تهران و شهرهای ساحلی شمال پایان نمی‌یابد، مثلا شهری همچون آبادان نیز که ماه‌هایی از سال هوایی بسیار گرم و تحمل‌ناپذیر دارد و بدین ترتیب به جذب توریست چندان امیدوار نبوده؛ از پروژه مدرن‌زین‌اسیون در قالب هتل سازی، دوروبر کنار مانده است؛ جادوی نفت، شاید عاملی انگیزشی در این زمینه نیز به‌شمار می‌آید. نویسنده یادداشت «هتل بین‌المللی آبادان: یگانه‌هتلی که در بهترین نقطه بریم بنا گردیده است» در نشریه «پورس» به سال ۱۳۵۰ خورشیدی درباره تنها هتل بین‌المللی آبادان، داده‌های جالب توجه‌ا ارائه داده که نشان می‌دهد کوششی جمعی برای افزایش سطح کیفی هتل‌ها در سراسر ایران در دهه‌های آغاز شده بود. «وقتی به محوطه وسیع و سرسبز باغ بیست‌هزار متری قدم می‌نهی، همه‌جا چمن هم‌مسو گل و همه طرف درختان زیبای خرماوشمشادهای نقره‌فام می‌بینی. جلوی می‌روی بنای چهار طبقه مجللی بادکورا سیون کم‌نظیر در میان فضای سبز قدر بافراشته است. خودت را در دنیای دیگری حس می‌کنی. گرمسار از یاد می‌بری و از این که در این فصل به خوزستان آمده‌ای نادمیستی... امر دانی که به چند زبان زنده دنیا تسلط دارند، با رویی گشاده به استقبال می‌شنند. خوش‌برخورد، مودب و آشنایه کلیه آداب معاشرت و میهمان‌نوازی... اگر تنها پاشد یک‌اتمان با همه تجهیزات و لوازم و چنانکه بیشتر باشدی آپارتمان لوکس و میله مدرنی در اختیار می‌گذارند.» نویسنده سپس در کنار اشاره به تریا و بار و ارکستری که سنگین و ملایم در گوشه‌ای از بنا همواره می‌نوازد، به بوتیک لباس برای بانوان و بانک و سالن آرایشی در محوطه چمن‌کاری

ضرورت ساخت هتل در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی اما چگونه بیشتر حس شد؟ حکومت پهلوی دوم، آن‌گونه که داده‌های تاریخی می‌نمایند، مجموعه هتل‌هایی را مشخصاً برای تدارک و پذیرایی از سبب میهمانان خارجی دعوت‌شده به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله ساخت. روایت هوشنگ نهلوندی، رئیس دفتر محمدرضا پهلوی در کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه»، سندی روشن در این‌باره به‌شمار می‌آید «چگونه باید از شاهان، روسای جمهوری و شخصیت‌های درجه اول سیاسی استقبال و از آنان پذیرایی می‌شد؟ شاه بر این عقیده بود که باید بدین میهمانان در هتل‌هایی که همین منظور ساخته می‌شود جای داده شده و از آنان پذیرایی شود. ساختمان هتل اینتر کننتنانتل که کورش نامگذاری شده بوده و هتل دیگری که در نزدیکی تخت جمشید قرار داشت و در پوش نام گرفته بود و با شیوه معماری آن جامعه‌خوانی داشت، در شرف پایان بود. به عقیده شاه و به پایان بردن ساختمان و تجهیز آن هتل‌ها کافی بود و بقیه میهمانان رانیز می‌شد در کاخ‌های زیبایی قرن هجده و نوزده و پار و ویلاهای اشراف و ثروتمندان محلی سکونت داد، اما اندیشه بریا کردن یک خیمه‌گاه کرباسی که در سیستم ۱۹۷۰ مطرح شد و هدف از آن، ایجاد مجموعه‌ای از خیمه‌ها به سبک قدیمی و همخوان با عظمت و شکوه کویر پیرامون تخت جمشید بود. از سوی وزارت بهار پیشنهاد نظر و نظرها فرج‌ارحلب کرد.» یک جشن پرسروصدا می‌باید ترتیب به ساخت هتل‌ها و البته هزینه ساخت خیمه‌گاهی بزرگ و بی‌کسر و بعدی انجامید. همین جشن، تجملات آن و جنبه اشرافی‌گری‌هایی، در گذر زمان در جاده‌های ایران به‌شمار می‌شود. این ضعف حکومت در دست منتقدان انقلابی‌اش بدل شد که آن جشن و پیامدهایش را اشراف‌گیری حکومت می‌دانستند و بر آن بودند آن شکوه و تجمل‌ظاهری، در پس دل همان نفرت‌باز نیز در جنبه پاریرگی و ترویض‌نگانه می‌خواست به شغل او اشاره کنند از عبارت دستیار پزشک استفاده می‌کرد، انگار ترجمه معادل اندازه‌گیری درجه حرارت مریض یا تعویض لگن باشد. [هرچند] هرگز از آقای کاپاسی درباره بیمار‌هایی که به مطب دکتر می‌آمدند، سؤال نمی‌کرد و نمی‌گفت که مسولیتی بزرگی دارد.» سرد مرتضی‌بن‌تربیب پاریرگر تنها بود که رنج‌های مردم را روایت می‌کرد.

زندانی شدن رئیس هتل سعدی شیراز
پرسه‌ای کردن در میان اندک داده‌های پیشینه هتل‌ها و پروژه هتل سازی در ایران نشان می‌دهد ماجرای هتل‌ها

زندانی شدن رئیس هتل سعدی شیراز
پرسه‌ای کردن در میان اندک داده‌های پیشینه هتل‌ها و پروژه هتل سازی در ایران نشان می‌دهد ماجرای هتل‌ها

مترجم ناخوشی‌ها

آقای کاپاسی، درهای مردم گوجارات را ترجمه می‌کرد تا در مان شوند

و رنج‌ها و ناکی‌های بیم‌ها و امیدهای مردم ساکن در هندوستان را روایت کند. او بارها به هندوستان سفر کرده، در این سفرها طرح داستان‌هایش را برآمده از آنچه در زندگی مردم سسرزمین پدران و نیاکان‌اش دیده، بی‌افکنده و رنج‌ها و غم‌های این مردم را در داستان‌های خود نقش بسته است. او عبارت از روایت «مترجم ناخوشی‌ها» می‌کوشد بر جنبه پاریرگانه پیشینه مترجمی فرمان داستان‌ش تأکید ورزیده، آن را برجسته نماید «به روز مردی اومد گولیش درد می‌کرد...» «سپگاری می‌کشید؟» «نه، خیلی غریبی عادی بود، شکایت می‌کرد که انگار شاخه‌های نی توی گلویش فرومی‌رود. وقتی به دکتر گفتم، تونست درمان درستی تجویز کنه...» [..] خلم داس گفت: «پس بجزار! خیلی به شما وابسته‌اند...» [..] به عبارتی به شما بیشتر از دکتر وابسته‌اند... [..] مثلا شما می‌تونستید به دکتر بگین درش، مثل سوسوز است نه شاخه نی. نمی‌تونست که شما اشتباه گفتین. این مسولیتی بزرگیه...» قهرمان روایت اما چنان غمگین

منظرم، معبد آفتاب یکی از مکان‌های مورد علاقه منه. در این راه برای من یاداشی هست. من فقط شنبه‌ها و جمعه‌ها توری می‌گردوم. در طول هفته شغل دیگه‌ای دارم. آقای داس پرسید: «کجا؟» [..] «در مطب به‌دکتر کار می‌کنم.» «شما داکترین؟» «دکتر نیستم، پایه‌دکتر کار می‌کنم، مترجمم...» «دکتر چه نیازی به مترجم داره؟» «دکتر مریض‌های گوجاراتی داره. پدرم گوجاراتی بود، اینجا عده کمی گوجاراتی می‌دونن، دکتر این زبان رو نمی‌دونن، بنابراین از من خواسته در مطبش کار کنم و هرچه مریض‌های من براش ترجمه کنم، مترجم ناخوشی‌ها.» آقای داس گفت: «جالبه، چنین چیزی نشنیده بودم.» آقای کاپاسی شانه‌هایش را بالا انداخت: «بنیم به‌شغله‌مثل بقیه شغلها.» خانم داس بعد از مکتبی طولانی گفت: «ما خیلی شاعرانه.» جومیا لاهیری در سال ۱۹۶۷ میلادی در خانواده‌ای بنگالی در لندن زاده شده است. او را داستان‌گوی پراحساس مهاجرت دانسته‌اند. لاهیری کوشیده است در روایت‌های خود، به گونه‌ای مستند و زنده تاریخ و زیست مردم مهاجر هندوستان

منظرم، معبد آفتاب یکی از مکان‌های مورد علاقه منه. در این راه برای من یاداشی هست. من فقط شنبه‌ها و جمعه‌ها توری می‌گردوم. در طول هفته شغل دیگه‌ای دارم. آقای داس پرسید: «کجا؟» [..] «در مطب به‌دکتر کار می‌کنم.» «شما داکترین؟» «دکتر نیستم، پایه‌دکتر کار می‌کنم، مترجمم...» «دکتر چه نیازی به مترجم داره؟» «دکتر مریض‌های گوجاراتی داره. پدرم گوجاراتی بود، اینجا عده کمی گوجاراتی می‌دونن، دکتر این زبان رو نمی‌دونن، بنابراین از من خواسته در مطبش کار کنم و هرچه مریض‌های من براش ترجمه کنم، مترجم ناخوشی‌ها.» آقای داس گفت: «جالبه، چنین چیزی نشنیده بودم.» آقای کاپاسی شانه‌هایش را بالا انداخت: «بنیم به‌شغله‌مثل بقیه شغلها.» خانم داس بعد از مکتبی طولانی گفت: «ما خیلی شاعرانه.» جومیا لاهیری در سال ۱۹۶۷ میلادی در خانواده‌ای بنگالی در لندن زاده شده است. او را داستان‌گوی پراحساس مهاجرت دانسته‌اند. لاهیری کوشیده است در روایت‌های خود، به گونه‌ای مستند و زنده تاریخ و زیست مردم مهاجر هندوستان

شهروند | در سسرزمینی که مردم به رنج زندگی می‌کنند، برگزین پارهای شغل‌ها و پیشه‌ها، گاه بزرگ‌ترین نماد پاریرگی به‌شمار می‌آید. آقای کاپاسی در روایت مستندوار «جومیا لاهیری» نویسنده بنگالی تبار در داستان «مترجم ناخوشی‌ها» نماد همین پاریرگی باشد. لاهیری در روایت زیست اجتماعی مردم هندوستان در تاریخ معاصر، از مردی سخن می‌راند که در ده‌ها و رنج‌های مردمی تنگدست را برای درمان و علاج، ترجمه می‌کند که سختی و دشواری معیشت بارها تنگناها و بیماری‌های بسیار برایشان همراه آورده است. او گویی زبان مردم است، در حالی که خود نیز بر اثر دشواری‌های اقتصادی زندگی ناگزیر می‌شود جز این کار، پیشه‌ای دیگر داشته باشد. او راهنمای تور گردشگری است که مسافران را در روزهای تعطیل با خودروی خود به جاهای دیدنی هند می‌برد، از این‌رو همواره بسیار خسته بوده، همچنین نسبت به ارزش‌کاری دشوار که در خدمت مردم سرزمین‌اش پیشه کرده تا‌گاه است «آقای کاپاسی به راهش ادامه داد و گفت: من

همسرش را با آنها تسلی دهد و جلوی گریه‌های شانه او را بگیرد. هنگامی که دکتر به او پیشنهاد کرد بابت ترجمه دوباربر درآمد دست‌نور زبان در مدرسه به او حقوق می‌دهد، این پیشنهاد را پذیرفت. آقای کاپاسی می‌دانست این شغل چندان مورد توجه و احترام همسرش نیست. می‌دانست که او را به پاسد از دست‌رفتماش می‌اندازد و از کار جزئی آقای کاپاسی برای کمک به دیگران متفر است.» نویسنده اما این تنفر را به گونه‌ای تفسیر و روایت می‌کند که گویی می‌خواست به شغل او اشاره کند از عبارت دستیار پزشک استفاده می‌کرد، انگار ترجمه معادل اندازه‌گیری درجه حرارت مریض یا تعویض لگن باشد. [هرچند] هرگز از آقای کاپاسی درباره بیمار‌هایی که به مطب دکتر می‌آمدند، سؤال نمی‌کرد و نمی‌گفت که مسولیتی بزرگی دارد.» سرد مرتضی‌بن‌تربیب پاریرگر تنها بود که رنج‌های مردم را روایت می‌کرد.